

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

موسوی

۱۱/۰۲/۰۱

## مکتی بر چونی و چندی بازسازی آحاد "حدخا"

### بخش چهارم

به ادامه گذشته:

#### امکانات مالی مساعد:

یکی از عوامل دیگری که در باز سازی تشکیلاتی مجدد "حدخا" نقش موثری بازی نمود، امکانات مالی گسترده ای بود که آنها در اختیار داشتند.

این باند جنایتکار و خاین، تا آنگاهی که در رأس قدرت قرار داشتند برای حفظ سلطه جنایتکارانه شان از هیچ ظلم، تعدی به مال و ناموس مردم و غارت دستاورد خلق دریغ نکردند به همان سان وقتی خواستند تا قدرت را با مزدوران وابسته به غرب تقسیم نمایند با بی شرمی زایدالوصفی ماهیت اصلی شان را آشکار نموده هریک به تناسب امکانات و موقعیت حزبی و دولتی، بخشی از اسعار موجود در خزاین دولتی را نیز با خود به یغما بردند. برای اثبات این نظر گذشته از چشم دید و قصه هائی که مردم در آن مورد باز گو می نمایند می توان بر دو مورد دیگر نیز اشاره نمود:

مورد اول بر می گردد به "خالقیار" صدراعظم اداره مستعمراتی "داکتر نجیب". به قول یک تن از فامیل های "خالقیار" که همین اکنون زنده است و در صورت لزوم حاضر است در پیشگاه مردم نیز از گفته خود دفاع نماید، نجیب چند روز قبل از سقوط اداره اش، به "خالقیار" مبلغ دو میلیون دالر پول نقد تحویل داده است. وقتی "خالقیار" علت و زمینه مصرف آنرا پرسان نموده در جواب "داکتر نجیب" دور اندیشی خویش را از روز های بد تذکر داده و خواسته است تا آن پول را با خود ببرد. قرار گفته آن عضو فامیل، "خالقیار" از گرفتن پول به بهانه مسایل امنیتی امتناع ورزیده و پول را به "داکتر نجیب" مسترد نموده است. باز هم به اساس گفته همان عضو فامیل "خالقیار"، "داکتر نجیب" از این امتناع قسماً ناراحت شده و افزوده است: "مه می خواستم کمکی برایت بکنم، حال قبول نمی کنی تصمیم خودت است. مگر نگوئی که نجیب غم ما را نخورد"

مورد دوم، گزارش مفصل و مبسوطی است که "حسن شرق" صدراعظم دیگر "داکتر نجیب" در کتاب خود "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان" بر آن انگشت گذاشته و می نگارد:

"شام روز دهم جوزا داکتر محمد کبیر وزیر مالیه حکومت سلطان علی کشتمند اطلاع دادند که فردا طلای ذخیره افغانستان بانک بدون مشوره وزارت مالیه و بدون داوطلبی و تعیین قیمت به اتحاد جماهیر شوروی جهت فروش انتقال داده می شود..." - صفحات ۳۱۲-۳۱۳ کتاب مزبور - اینکه سرانجام آن طلا که راز انتقال آن به سبب اختلاف بین باند های "نجیب و ببرک" از پرده بیرون افتاده بود، به کجا کشید بحثی است جداگانه، آنچه در این میان از اهمیت بسزائی برخوردار است نفس آمدگی اداره مستعمراتی "نجیب" و همگنانش به غارت منابع و ذخایر مالی، سعاری و ارزی کشور است.

"حدخا" که در بستر زمان از یک حزب رویزیونیستی طرفدار مسکو، به یک دهاره جنایتکار، وطنفروش و غارتگر که منافع و بقای خود را در خدمت صادقانه تر به ارباب امپریالیستی اش می دانست، استحاله یافته بود، به علاوه آن که در زمان حاکمیت، از هیچ جنایت، خیانت و غارتی ابا نوری در آستانه استحاله قدرت و بعد از آن هم، همان طوری که در داخل افغانستان زیر عنوان تسلیمی قطعات تحت فرمان به حاکمیت جهادی - قومی، انبار های سلاح و مهمات را بی باکانه به فروش رسانیده و دالر ساختند در خارج از کشور نیز هریک از آنها در هر کجائی که قرار داشتند به رسم رهبران شان در هنگام عزل از قدرت در اولین سالهای حاکمیت مزدوران روس، دار و ندار سفارت خانه ها، کنسولگریها، و مراکز تجارتی را نیز به یغما برده، می توان گفت با دستن پر از دسترنج خلق ما، در کشور های اروپائی پناهنده شدند.

از آن گذشته تا جائی که از مطالعه اسناد "خاد" بر می آید، اداره مستعمراتی وابسته به روس، هم در زمان حاکمیت "ببرک" و هم در زمان حاکمیت "داکتر نجیب"، به میلیونها دالر از دسترنج خلق افغانستان را روی اهداف امنیتی، در خارج از افغانستان انتقال داده، در ظاهر به وسیله افراد مستقل اما در اصل اعضای "خاد" سرمایه گذارهای معینی را در رشته های متعدد به خصوص تشبثات تجارتی به راه انداختند. هر چند این سرمایه ها به دنبال کشته شدن "داکتر نجیب" و حتا قبل از آن با به یغما رفتن اسناد "خاد" به وسیله "شورای نظار"، تا حد زیادی نتوانست آن طوری که باید مورد استفاده باز سازی "حدخا" قرار گیرد و در عوض "شورای نظار" را که بر آن اسناد دسترسی یافتند، در خارج از کشور به یک قدرت چشمگیر مبدل نمود با آن هم در یک حد معینی توانست در خدمت باز سازی مجدد تشکیلات آن دهاره جنایتکار و وطنفروش قرار گیرد.

نکته دیگری که در همین زمینه نباید از یاد رود، کمک های همه جانبه من جمله مالی بادر همیشگی "حدخا" به آن است. چه همان طوری که می دانیم به دنبال یک دوره فتور در دهه ۹۰ قرن گذشته که به باز سازی "ک.ج.ب" دیروز به نهاد های جانشین آن به خصوص در عرصه بین المللی به "سرویس اطلاعات جاسوسی خارجی روسیه - S V R- استحاله یافت، مسکو از مصروفیت های رقیب - ناتو - استفاده نموده متناسب با نیاز مندیهای استعماری و توانائی هایش در تمام جهان به احیای روابط قبلی خویش پرداخت.

در همین جا بی مناسبت نخواهد بود بیفزائیم:

تشابه سیر نزولی و سیر صعودی در کار انسجام تشکیلاتی بین استخبارات خارجی شوروی و سازمان های وابسته به آن مانند "حدخا" در کلیت آن در دهه ۹۰ به وضاحت این نکته را نشان می دهد که نهاد های وابسته و مزدور استعمار همانطوری که ایجاد و پیدایش خویش را مرهون استعمار اند بقاء و باز تولد خویش را نیز مرهون آن بوده به هیچ صورت نمی توانند بدون کمک و یاری نیروی استعمار گر به حیات پرازیتی خویش ادامه دهند.

چنانچه وقتی خواسته باشیم این نزول و صعود مجدد را در یک مقایسه از لحاظ زمانی مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید، در تمام دورانی که در روسیه دوران فتور و جابه جائی در قدرت ادامه داشت و نهاد های استخباراتی

آن کشور فرصت زیاد برای تقویت و همکاری با نهاد های وابسته به خود را نداشتند، "حدخا" نیز سیر نزولی و تجزیه را پیموده، هر یک به نوبت می خواست بر روی دیگری لجن پاشی نماید. مگر به محض احیای مجدد آن دولت و پشت سر گذاردن دوران فتور به وسیله نهاد های استخباراتی، احزاب وابسته به شوروی سابق نیز در سراسر جهان، جان دوباره یافته، باز سازی و انسجام تشکیلاتی خویش را مجدداً رویدست گرفتند.

این حرکت به ارتباط افغانستان، نه تنها در داخل کشور بازتاب خود را در سهمگیری روز افزون مزدورانش در اداره مستعمراتی کرزی و خدمات خویش را تقدیم آن اداره نمودن، تجلی یافت؛ بلکه در عرصه بین المللی نیز از طریق جانشینان "ک.ج.ب" کوشش به عمل آمد تا روابط پراکنده خویش را انسجام دوباره بدهد و بدین صورت قادر شد تا در پروسه باز سازی "حدخا" نقش موثری بازی نماید.

اهمیت نقش "ای.وی. آر" زمانی می تواند به درستی درک گردد که موقف آن نهاد را در حمایت طیف وسیعی از کادر های "حدخا" به بررسی بگیریم. چه همان طوری که همه شاهد بودیم در زمان فتور قدرت "ک.ج.ب." و روسیه فدرال، که اعضای "حدخا" امید به بقاء و باز سازی تشکیلات شان را از دست داده بودند، هریک به خاطر نجات خود، تمام دار و ندار فکری شان را در بازار مکاره سیاست تقدیم داشته و در نتیجه با افساءگری های شان دم یکدیگر را به تله انداختند.

اعضاء که برای نجات خویش حاضر بودند ده ها بار در پای شیطان نیز سجده به جا آوردند و فکر می کردند با تکیه بر افساءگریها خود را از مخمصه نجات خواهند داد، زمانی متوجه بی نتیجه ماندن آن عملکرد خویش گردیدند که به اصطلاح تاریخ مصرف خویش را در نزد ارباب جدید "تیر" شده یافتند. همان بود که مسأله تعقیب "حدخا" به منظور بیشتر تابع ساختن آنها مگر در ظاهر به بهانه مبارزه علیه جنایات جنگی و نقض حقوق بشر، کادر های زیادی از "حدخا" را به صورت مستقیم به خطر مواجه ساخت. در چنین شرایطیست که "اس.وی. آر" مجدداً ابتکار عمل را به دست گرفته ضمن آنکه با تزریق پول از خود فروشی بیشتر آحاد "حدخا" به رقیبانش جلوگیری نمود، آن عده از کادر هائی را که تهدیدی از جانب غرب احساس می نمودند، به مناطق تحت سلطه خویش مانند تاجیکستان و سایر جمهوریت های آسیای میانه انتقال داد.

این حرکت در کل می تواند به مثابه یکی از عواملی به شمار آید که تا اندازه ای در باز سازی تشکیلاتی "حدخا" نقش قابل تذکری داشته است.

با تمام تفصیلاتی که طی این سلسله مقالات به ارتباط "بازسازی تشکیلاتی" "حدخا" نگارش یافت و با در نظر داشت آن که در اوضاع فعلی امپریالیزم امریکا و شرکاء سخت می کوشند تا فرهنگ مبارزاتی مردم را به لجن کشانیده، در عوض به مزدوری و بیگانه پرستی چیزی مشابه "جایزه وطن فروشی" تقسیم نمایند، و یا به عبارت دیگر سخت در تلاش اند تا زشتی و پلیدی میهن فروشی را، خدمت به مردم تبلیغ نمایند، که به یقین نمی تواند بر تشدید گرایش وطنفروشانه در درون آحاد "حدخا" بی تاثیر باشد، شاید برخی از خوانندگان این قلم را مورد سؤال قرار بدهند، که خوب همه چیز درست، مگر ما چه کرده می توانیم و چرا باید داغ و رنج باز سازی تشکیلاتی آنها را بر جبین خویش حمل نمائیم؟

اصل مسأله در همین جاست. اگر هزاران عامل و شرط برای باز سازی مجدد "حدخا" وجود داشته باشد در صورتی که از طرف من و شما، این بستر رشد و باز سازی مهیا نگردد و به آنها اجازه ندهیم تا باز هم در بین ما با هزاران چال و فریب جاباز نمایند، آن عوامل مساعد در غیاب یک بستر رشد لازم، به مانند آن خواهد شد که ما

بهترین تخم ها را در عوض زیر خاک نمودن به منظور جوانه زدن دوباره، در خندق و لجن بیندازیم و یا در فضای آزاد بگذاریم تا به وسیله پرنندگان چیده شده به عوض جوانه زدن، به صورت "پبخال" عرض وجود نمایند.

بر همین مناسبت که هریک از ما باید بکوشیم تا این فرصت را به آنها مساعد نساخته در حد توان به افشای هویت جنایتکارانه آنها اقدام ورزیم. این را به خاطر داشته باشیم که همان طوری که آنها در زمان حاکمیت خویش به اثبات رسانیدند که برای حفظ قدرت شان، نه پدر می شناسند و نه هم برادر و پسر کاکا و ماما، باز هم اگر دست شان به قدرت برسد تمام این روابط خانوادگی را به مانند بند هائی از تارخام از هم دریده، مجدداً به همان ددمنشی خویش ادامه خواهند داد.

جنایتکاران "حدخا" با مردم افغانستان هیچ گونه پیوندی نداشته و نباید به آنها اجازه داد تا زیر عنوان شرکت در غم و شادی باز هم تارهای عنکبوتی بیگانه را بردورو بر ما بتند.